

بررسی پیامدهای فرهنگی و تفکری تهاجم تمدنی غرب در ایران بعد از انقلاب

محمد ابوالفتحی^۱، مینا نظری^۲، سید سامر پوردانش^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۳۰



چکیده:

پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و با ابزار فیش برداری کتابخانه‌ای به بررسی پیامدهای تمدن غربی بر ایرانیان پرداخته است. ارتباط متقابل تمدن غربی با فرهنگ و تفکر (جهان بینی) غربیان منجر گردید، تا مهمترین پیامدهای تهاجم تمدنی غرب در فرهنگ و جهان بینی ایرانیان دنبال گردد. نتایج بررسی‌های انجام شده در پژوهش حاضر از یک سو تاییدگر ارتباط میان تفکر، فرهنگ و تمدن غربی است و از سوی دیگر نشان داد که ارتباط سه‌گانه‌ی یاد شده لزوماً رابطه‌ای خطی نیست و در برخی از موارد ورود بی‌رویه و بدون توجه به مبانی فرهنگی و تفکری مظاهر تمدن غربی موجی از تغییرات تمدنی در وهله‌ی اول و تغییرات فرهنگی و تفکری را در مراحل بعدی شکل خواهد داد. چنانچه جامعه ایرانی با افزایش ورود مظاهر تمدن غربی درگام نخست با دگرگونی‌های در زمینه‌ی فرهنگ همچون فراموشی لباس‌ها، موسیقی و معماری و دیگر مظاهر تمدنی و فرهنگی ایرانی-اسلامی روبه‌رو شده است و درگام دیگر، تغییراتی در زمینه‌ی جهان بینی را شاهد بوده است.

واژگان اصلی: تفکر، فرهنگ، تمدن، تهاجم تمدنی، ایران، انقلاب اسلامی.

۱. استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

۲. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران (نویسنده مسئول)

mina_nazari90@yahoo.com

۳. دانشجوی دکتری علوم سیاسی گرایش مطالعات سیاسی انقلاب اسلامی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران

مقدمه

واضح است که هر تاریخی، فرهنگ و تمدنی دارد. تمدن‌های بسیاری در گستره‌ی خاک به وجود آمده و پس از چندی از بین رفته و جای خود را به تمدن تازه‌ای داده‌اند. شکی نیست که آنها، تاثیر جزئی بر همدیگر داشته‌اند، اما آنچه که آنها را از هم منفک و حتی به مثابه‌ی شناسنامه‌ای هویتشان را معلوم ساخته، باطن آنها یعنی «فرهنگ» است؛ چنانکه تفکر باطن فرهنگ است. تفاوت تمدن یونانی و تمدن عصر اسلامی، نه تنها در صورت‌ابنیه و پیکره‌ی معماری و جامه‌ی مردمان و یا در مناسبات اجتماعی آنان خلاصه نشده است، بلکه در دیدگاه کلی و ویژه‌ای که بنیادشان را پی‌ریزی کرده است؛ یعنی دریافت‌هایی درباره‌ی هستی، تعاریفی درباره‌ی مبدأ و غایت آن و بالاخره تعریفی که از انسان عرضه داشته است. از این روست که تفاوت و تمایز تمدن‌ها نه به «صورت بیرونی مناسبات و ابنیه، که به «ذات» آنها باز می‌گردد و بدون شناخت آن، امکان عرضه‌ی درک جامع و کلی از فرهنگ و یا تمدن یک قوم میسر نیست (شفیعی سروستانی، ۱۳۸۷: ۱۱).

با این وجود و علی‌رغم ارتباط ذاتی بین تفکر، فرهنگ و تمدن، در الگوهای فکری متفاوت نکته‌ای که باید به آن توجه نمود این است که نوع رابطه‌ای که تفکر، فرهنگ و تمدن با یکدیگر دارند، لزوماً یک رابطه‌ی خطی و طولی نیست. در پاره‌ای از موارد برعکس هم هست؛ یعنی انتقال تمدن یک الگو (تمدن غربی) به تمدن الگوی دیگر (تمدن اسلامی)، تفکر نهفته در آن تمدن را هم منتقل می‌کند. تغییر تفکر به واسطه‌ی انتقال تمدن یک الگو به تمدن الگوی دیگر از یک سو و برخورد چندین هزار ساله‌ی تمدن ایرانی با تمدن غربی از سوی دیگر این سوال را در ذهن می‌انگیزد و آن اینکه رواج و گسترش تمدن غربی به تمدن ایرانی چه تاثیری بر ایرانیان خواهد داشت؟ ارتباط تنگاتنگ تمدن با فرهنگ و تفکر منجر می‌گردد نزدیک‌ترین پیامد گسترش تمدن غربی را در گسترش فرهنگ و تفکر غرب جستجو نمود. به طوری که گسترش تمدن غرب برابر با گسترش فرهنگ و تفکر غربی، در سطح جامعه ارزیابی می‌گردد. امری که به تدریج زمینه‌ی زوال و نابودی در گام نخست فرهنگ و در گام دیگر تفکر اسلامی را فراهم می‌گرداند.

ارزیابی و بررسی فرضیه‌ی مطرح‌شده بدون آشنایی با تعریف تفکر، فرهنگ و تمدن ناقص به نظر می‌رسد از این رو در زیر‌ضمن‌نگاهی به تعاریف و رابطه‌ی واژگان فوق‌فراوند حضور تمدن غربی در ایران و پیامد این حضور بر فرهنگ و تفکر اقوام ایرانی بررسی خواهد گردید.

۱- مبانی نظری

۱-۱. تعاریف تفکر، فرهنگ و تمدن

سه‌گانه‌ی تفکر، فرهنگ و تمدن سه ظهور مختلف از یک حقیقت واحد است. حقیقتی که در فرهنگ، اندکی ملموس و در تمدن ملموس‌تر خود را می‌نمایاند. از تفکر، فرهنگ و تمدن، تعاریف متعددی ارائه شده است؛ با این وجود با اندکی تسامح می‌توان تفکر را برابر با جهان بینی دانست که نوع نگاه فرد را نسبت به انسان، عالم و مبدا شناخت نمودار می‌سازد. نگاهی که می‌توان از آن به عنوان خمیر مایه‌ی فکری هر فرد یاد کرد. خمیر مایه‌ی ای که در فرهنگ و تمدن به تدریج ظاهر و تمدن و فرهنگ متفاوتی را پی میریزد. بنیان‌های فکری به عنوان ریشه‌ی بروز ارزش‌ها، هنجارها و رفتارهایی که به وضعیتی مطمئن، پایدار و عاری از هرگونه تهدید و تعرض نسبت به فرهنگ می‌انجامند، همواره مورد تأکید قرار گرفته اند (جاودان، ۱۴۰۰: ۱).

منظور از فرهنگ، باورهایی است که ناشی از تفکر هستند و سلسله‌ی نیازهای یک فرد را تشکیل می‌دهند. باورهایی که در یک جامعه وجود دارند. به عبارتی دیگر، فرهنگ هر جامعه و هر ملتی مجموعه باورها، پیش‌ها، ارزش‌ها، آداب و سنن و اخلاق و اندیشه‌های پذیرفته شده و حاکم بر آن جامعه است و در این میان تمدن، مجموعه‌ی ای است از پدیده‌های اجتماعی که قابل انتقال بوده و جنبه‌های مذهبی، اخلاقی، زیبایی‌شناسی، فنی، علمی مشترک در یک جامعه یا چند جامعه مرتبط با یکدیگر را به خود می‌گیرند (عباس تبار مقری، ۱۴۰۰: ۱۱). مجموعه‌ی سازوکارهای مادی مبتنی بر فرهنگ است که از دل فرهنگ درآمده است. غایت تمدن، رفع نیازهای بشری است و تفاوتی ندارد که این نیاز چه چیزی باشد. غالباً آنچه تمدن نامیده می‌شود، مجموعه‌ای از سخت‌افزارها هستند. پس تمدن، پاسخ نهایی که به نیازهای منبعث از فرهنگ داده می‌شود، نامیده می‌شود.

در یک نگاه کلی از نگاه ارزشی، به تبع جایگاه صورت مادی حیات، تمدن ذیل فرهنگ قابل بررسی است و پس از تفکر و فرهنگ قرار می‌گیرد. چنانچه جسم و کالبد آدمی متأثر از تمینات نفسانی اوست و هریک از کردار و اعمال جلوه‌ای از آن تمنا را باز می‌نمایاند. ارتباط میان سه گانه‌ی فوق را می‌توان در تمدن‌های گوناگون دنبال نمود (جبارپور، ۱۳۹۳: ۲). که در زیر با بهره‌گیری از الگوی اسلامی و غربی به آن اشاره خواهد شد.

۲-۱. سه گانه ی تفکر، فرهنگ و تمدن

بشر از قدیم الایام تا به امروز آثار مختلفی را به وجود آورده است، گاه تمدنهای سترگی را خلق کرده که تا هزاران سال در عرصه‌ی زمین برجای مانده و گاه منشاء اثر در تمدنهای بعد از خود شده است. نگاهی به بناهای باقی مانده از تمدن‌های مختلف در عرصه‌ی هستی، در وهله‌ی اول چنین به نظر می‌نماید که هر یک از این وجوه در اقتصاد، سیاست، معماری و شهرسازی، پوشش و بلاخره در روابط انسانی مناسباتی باهم ندارند. لیکن نگاهی ژرف در این بناها این حقیقت را آشکار می‌سازد و آن اینکه همه‌ی وجوه آن اعم از سیستم آموزشی، بافت اقتصادی، نحوه‌ی اداره‌ی امور، ساختار معماری ویژه و حتی آثار ادبی و هنری آن کاملاً متناسب با یکدیگر ساخته شده است.

نگاهی به بناهای باقی مانده از عصر تمدن اسلامی اندکی موضوع را روشن تر خواهد نمود. در اقصی نقاط قلمرو نفوذ تمدن اسلامی، وجوه مشترک بسیاری دیده می‌شود. طرحهای اسلیمی، خطوط منقوش بر درو دیوار، گنبدها و طاق نماها در همه مساجد و.... همگی حکایت از اندیشه‌ی ثابتی دارند که ساختار اصلی آن معماری را تشکیل می‌دهد. گنبدهای برکشیده همواره حافظ یاد آسمان است که معمار و سازنده‌ی بنا، همه خوبیها و زیباییها را در آن جستجو می‌کند. قرینه سازی خطوط و گچ بری‌ها، تعادل و نظم حاکم بر کل هستی را که منبعث از بینش حکیمانه خالق اوست نشان می‌دهد. این تلاش در حفظ ارزشها تا بدان جاست که کوبه‌های آویخته بر دربه هنگام کوبیده شدن، معرف جنسیت شخص مراجعه کننده است. کوبه‌های درشت و ستبر با صدای بم نمایانگر حضور مردی در پشت در است و کوبه‌های ظریف با صدای زیر نمایانگر زنی که صاحبخانه را فرا میخواند. این تناسب و هماهنگی را در همه جای این سرزمین وسیع می‌توان دید، گویی که معمار، حفظ مجموعه‌ی ارزشها و احکام‌های مقرر شده از سوی آسمان مهمتر از خواست اوست. از این رو آنچنان خود را ملزم به حفاظت از ارزشها می‌داند که ضمن تلفیق هنرمندانه‌ی باورها و ارزشها با شرایط ویژه‌ی جغرافیایی و آب و هوایی، امکان ایجاد و حفظ همه آنچه را می‌پسندد فراهم می‌آورد.

نگاهی به پوشش و لباس موجود در تمدن اسلامی نشان می‌دهد که فکر حاکم بر ساختار معماری بر این وجه نیز حاکم است. ممکن است کوهستانهای سخت و سرد و سواحل گرم جنوب شرایط ویژه‌ای را از نظر پوشش بر او تحمیل کند. اما در نگاه این انسان همزیستی

مسالمت آمیز شرایط آب و هوایی و نظام ارزشی وجهی ثابت از پوشیدگی را به وجود می آورد چرا که او به تمنای کلام قدسی خالق حاکم بر زمین و آسمان دل می سپارد و رای او را مقدم بر نظر خویش می داند (شفیعی سروستانی، ۱۳۸۷: ۲۲-۱۷).

با این وجود باید دانست که بین تک آثار و تمدن برجای مانده از تمدن اسلامی نسبتی جدا شدنی وجود داد. هرچه در عرصه ی هستی به وسیله ی انسان به ظهور می رسد محصول و مجسمه ی اندیشه و تفکر او در میانه ی دو نقطه ی آگاهی از مبدا و معرفت درباره ی هستی است. این معرفت در باره ی مبدا هستی و غایت است که نحوه ی بودن، کیفیت سیر تحول و حرکت و چگونگی زیستن را برای او معلوم می سازد و از آن پس، انسان هرصورت و هر درجه ای از معرفت و شناخت را حاصل کرده باشد، برآن می شود تا مسیر میان مبدا و مقصد تعریف شده را پیماید تا به همه بودن و زیستن خود معنی دهد (فیضی، ۱۳۹۲: ۲۸). بنا به آنچه گفته شد هیچ یک از تمدنهای موجود گذشته های دور تا به امروز مبرا از یک دریافت کلی درباره انسان، طبیعت و خالق هستی نیستند و هر جا که به نوعی، پای انسان به میان آمده و سخن از نقش و جایگاه و نحوه ی عمل او در زمین بر زبان جاری شده، ردپای پاسخهایی را باید جستجو کرد که مکتبی، مسلکی و یا نحله ای درباره ی آن پرسشها ی کلی اعلام داشته است.

نوع متفاوت نگاه انسان به جهان و منبع معرفت، پاسخ ها و مکتب های گوناگونی را شکل می دهد و منجر می گردد، فرهنگ و تمدنهای بسیاری در عرصه ی هستی شکل گیرند. به عبارتی تفکر روح خود را در فرهنگ و تمدن می دمد و به این ترتیب خانه ها حارس محارمی می شود که صاحب خانه می خواهد از دید نامحرمان در امان نگه دارد، جامه ها پوشش هایی هستند که اندام انسان را می پوشانند و صفت بارز پوشیدگی را با خود دارند. رعایت انصاف در معاملات، دوری از ریا در ارتباطات، پرهیز از تجمل و اسراف در مناسبات و بالاخره توکل به خالق هستی در همه ی امور همه و همه وجه فرهنگی مدنیتی را می سازند که چند صد سال در اوج شکوفایی بود (شفیعی سروستانی، ۱۳۸۷: ۴۳).

با این وجود این تنها مدنیت اسلامی نیست که بر پایه ی تفکر و فرهنگ اسلامی شکل گرفته است. با نگاهی به مدنیت و تمدن غربی می توان به راحتی ارتباط موجود را دریافت. در تفکر غربی در بحث هستی شناسی، تصویری از جهان و هستی ارائه می شود که در آن خداوند نقش ربوبیت نداشته و کل امور بر عهده خود انسان گذارده شده است. تصویری که از خدا در غرب ارائه می شود،

خالقی است که شان اربابی و پرورشگری برای مخلوق خویش ندارد و آموزه های وحیانی تنها در حد زندگی فردی و تجربه های درونی شخص اعتبار دارد (ظہیری، ۱۳۷۸: ۳۳).

در این تفکرکه تنها بر دنیای مادی تمرکز دارد انسان در مرکز هستی قرار می گیرد لذا زمانی که از خدا و جهان بحث شود، ذیل انسان و اصالت انسان باید مطرح شود. در این تفکر انسان با امیال و خواسته هایش تعریف می شود (مطهری، ۱۳۷۰: ۱۰۰). به لحاظ معرفتی، عقل انگاری و تجربه گرایی، می توانند معیارهایی قابل اعتماد برای تشخیص حق و باطل و درستی و نادرستی باشند و چنین نتیجه می گیرند که عقل، سرچشمه همه حقایق دینی و اخلاقی و حتی عامل خداباوری است و انسان این توانایی را دارد که با توجه به عقل و حواس خود راه خود را بیاماید (ابراهیم زاده، ۱۳۸۰: ۶۹). با اصالت یافتن انسان در اندیشه امانیستی غرب، حق انسان موجب شکل گیری حدود زندگی شده و این حدود، زندگی فرد را شکل می دهد (ابوترابیان، ۱۳۹۳: ۱۰۰). به عبارت دیگر، انسان خود قانونگذار است و برای زندگی خویش چارچوب تعیین می کند؛ اینکه چگونه لباس بپوشد و بخورد، بیاشامد و... (ابوترابیان، ۱۳۹۳: ۹۷).

به این ترتیب مدنیت غربی که بر پایه ی فرهنگ غربی استوار شده است انسان را به سوی دریافتهای کلی غرب سوق می دهد زیرا اجزای یک تمدن، ظرف های خالی و خشی نیستند بلکه در بافتی یکدست صدای واحد سر می دهند. معماری عریان تمدن غربی معاصر، انسان عریان، شهر عریان و لباس عریان نسبتی نزدیک با دریافت جدید انسان از هستی دارند. زیرا در این دریافت (دریافت جدید غربی) انسان، خود محور همه ی زیبایی ها و معیار تشخیص همه ی خوبیها و بدیهاست.

امروزه بیش از یکصد سال است که از عمر تناقض و بحران فرهنگی و مدنی در میان کشورهای اسلامی می گذرد. در این سالها بخت با فرهنگ و مدنیت غرب یار بوده و حضور فرهنگ اسلامی در این میدان کم و کمتر گشته تا جایی که باقی مانده های فرهنگ و تمدن اسلامی در قالب معماری، پوشش، موسیقی و ... به میان موزه ها، فرهنگ سراها و قهوه خانه ها کشیده شده است. با این وجود این تنها مدنیت اسلامی نیست که به فراموشی سپرده شده است، بسیاری از فرهنگ های قومی و قبیله ای نیز در این تضاد و بحران فرهنگی رو به خاموشی دارند. تاکید پژوهش حاضر بر جامعه ایرانی به عنوان مطالعه ی موردی از یک سو و تاکید بر ارتباط بین تفکر، فرهنگ و تمدن و پذیرش این امر که ورود تمدن غربی به تغییر تمدن، فرهنگ و تفکر می شود منجر می گردد که تاثیر حضور تمدن غربی بر فرهنگ و تفکر ایرانیان بررسی و ارزیابی گردد.

بررسی تاثیر تمدن غربی بر فرهنگ و تفکر ایرانیان بدون شناخت اجمالی از روند حضور این تمدن ناقص است از این رو در زیر ضمن نگاهی به روند این حضور پیامدهای فرهنگی و فکری ورود تمدن غربی بر ایران ارزیابی خواهد شد.

۳. روند حضور تمدن غربی به ایران

آشنایی ایرانیان با مدنیت غربی، در پی برقراری ارتباط میان ایران و اروپا، آغاز شد و این ارتباط با استقرار سلسله ی صفویه در ایران امکان پذیر گردید. متأسفانه علی رغم آشنایی اولیه ایران با غرب متمدن، جامعه ایران از ابتدا تاکنون به دنبال انتخاب و به کارگیری و گسترش ابزارآلات و مصنوعات مدرنیته در ایران بوده و کمتر به بعد فلسفی و فرهنگی آن توجه کرده است و این توجه به علم جدید و دستاورد های آن نیز عاری از هرگونه تفکر عمیق در باب ماهیت و تاثیرات شگرف آن بر زندگی ایرانیان بوده است.

غرب گرایی در ایران را می توان از دوره قاجاری پی گرفت، امری که در دوره ی پهلوی اول ادامه و در پهلوی دوم به اوج خود رسید و امروز نیز ادامه پیدا کرده است. گسترش روز افزون تمدن غرب، مواجهه ی تمدن ها و جوامع دیگر را با این تمدن نو ظهور اجتناب ناپذیر می کرد. جامعه ی ایرانی نیز از این امر مستثنی نبود. مرحله ی نخست شناسایی ایرانیان و برخورد ایشان با تمدن غرب با چشیدن طعم تلخ وجه قهری تمدن غرب و جایی که تکنیک ظهور یافته در این تمدن در قالب فنون نوین نظامی، ابزار و ادوات نوین جنگی تجلی پیدا کرده بود، همراه شد. در نتیجه ایران نیز مانند بسیاری از جوامع شرقی ناگزیر از استفاده از محصولات صنایع غربی در حوزه های نظامی و مدنی گردید (فوران، ۱۳۹۲: ۱۸۱-۱۷۹).

اگر چه استفاده از محصولات یاد شده، خود سر آغاز ظهور مشکلات متعددی برای جامعه ی ما بود، اما مسأله به این جا ختم نشد چرا که مشاهده ی پیشرفت های علمی، صنعتی و ... تمدن غرب حیرت زدگی ایرانیان را نسبت به این قدرت نو ظهور دو چندان کرد. تا بدین جا ایرانیان به واسطه ی حضور برخی مظاهر و محصولات تمدنی غرب در جامعه ی خود با این تمدن آشنا شده بودند. با فراهم شدن امکان سفر ایرانیان به اروپا از راه سفارت، سیاحت، تجارت و... فصل جدیدی از آشنایی ایرانیان با تمدن غرب گشوده شد، فصلی که شاید اوج آن را بتوان در روی کار آمدن رضا شاه دنبال نمود.

رضا شاه که با کمک انگلیس توانسته بود نظام حاکم را در دست گیرد، در سفر خود به ترکیه تحت تأثیر مظاهر و فرهنگ غربی قرار گرفت و به این نتیجه رسید که تنها راه پیشرفت ایران ملبس شدن و متظاهر شدن به تمامی ظواهر فرنگی است. این چنین شد که در سال ۱۳۰۷ فرمان متحدالشکل شدن لباس ها صادر و در ۱۷ دی ۱۳۱۴ کشف حجاب تصویب شد. به این ترتیب رضا شاه اولین گام را در جهت مبارزه با سنت ایرانی و اسلامی برداشت و اولین نشانه های هجمه همه جانبه مدرنیته و فرهنگ غربی در ایران نمایان شد (فوران، ۱۳۹۲: ۱۷۰).

تقلید و اقتباس از پوسته بیرونی و ظاهری تمدن غرب بدون توجه به تحولات تاریخی و زیرساخت‌های جامعه غربی، ویژگی مهم این دوره است. بسیاری از کسانی که در پشت صحنه کارگردانی را برعهده داشتند (شاه و دیگران) با برداشتی سطحی از مدرنیسم و تلاش برای اجرای آن در ایران، فکر می‌کردند بر معضل بزرگ عقب‌ماندگی کشور غلبه خواهند نمود. لذا مسائلی چون تغییر نوع پوشاک مردان و زنان، رواج مدهای غربی و وسایل زندگی نو، ایجاد کلوب‌ها و باشگاه‌ها، برگزاری میهمانی‌های مختلف همراه با رقص و موسیقی و بسیاری از مسائل دیگر به تقلید از غرب انجام می‌شد (بصیرت منش، ۱۳۷۶: ۵۱-۴۶).

فهم نادرست ماهیت و علل و عوامل مدرنیسم اروپایی تا بدانجا تنزل کرده بود که معیار پیشرفت را در کلاه کلنی (شاپو)، کشف حجاب و حتی توالد فرنگی و وان حمام می‌دیدند و مدرنیسم، تجددگرایی و غرب‌گرایی حالتی ظاهری پیدا نمود (بشیریه، ۱۳۸۹: ۶۸). اوج این برخورد را می‌توان در برخورد با اقوام ایرانی دنبال نمود. رضاخان درست بعد از کودتا با قبضه کردن قدرت نظامی و تشکیل ستاد مرکزی ارتش و اقدام به تجهیز و نوسازی ارتش کرد. طرح تشکیل سپاه متحدالشکل و گذراندن قانون نظام اجباری راه را برای جذب نیروهای نظامی مناطق مختلف در سراسر ایران فراهم آورده بود. دولت مصمم بود که بر اساس تمایلات آمرانه خود به سرکوب قدرت امراء و خوانین متعدد پردازد. لذا از سال ۱۳۰۲ تا سال ۱۳۰۴ بسیاری از عشایر خلع سلاح شدند. این عمل همراه با کشتار و خونریزی بسیار بود. شدیدترین زد و خورد در امر خلع سلاح بین عشایر و نیروهای دولتی صورت گرفت.

از دیگر سیاست‌های آمرانه رضا شاه، ایجاد ثبات و امنیت در بین اقوام ایرانی بود. دو نوع شرایط جغرافیایی و اقلیمی متفاوت یکی در مناطق و دشت‌های کوچک و دره‌های حاصلخیز کوهستان‌های زاگرس که دارای آب و هوای مناسب و زمین‌های حاصلخیز و متناسب برای

فعالیت‌های کشاورزی بودند و دیگری بلندبهای سرد و کوهستانی و قله‌های کوهستان‌های سرسبز که دارای مراتع وسیع با شرایط اقلیمی متضاد آب و هوایی که باعث می‌شده هر کدام از آنها در فصلی یا بخشی از ماههای سال مساعد برای سکونت و فعالیت‌های معیشتی و تولیدی انسان کوچرو و حشم دار باشد و بدین صورت طبیعت متضاد کوه و دشت و وجوه آب و هوای دوگانه انسانهای کوه نشین و کوچ نشین منطقه زاگرس را همواره به دو نوع فعالیت متضاد وامی داشت و به دنبال خود به حرکت در می‌آورد. این نوع زندگی نیز همزمان با نوسازی مطرح در عصر رضا شاه با تحت قاپوکردن عشایر ایرانی و یکجا نشین کردن آنها به سراسیمی انحطاط دچار گردید. با این وجود این تنها شیوه‌ی معیشت عشایر نبود که در این نوسازی برگرفته از غرب در محور تغییر و تحولات ظاهرین قرا می‌گرفت. فرهنگ و سنت‌های محلی دربین عشایر نیز از این تغییر و تحولات بی‌بهره نماندند و به دستور رضا شاه با فرهنگ و سنت‌های ناهمگون با شرایط اقوام ایرانی جایگزین شدند.

از جمله اقدامات فرهنگی که در بین اقوام صورت گرفت، اقدام به تغییر لباس در میان عشایر، تأسیس مدارس نوین و بردن مظاهر جدید تمدنی مانند روزنامه، سینما و تئاتر به میان عشایر و وادار ساختن فرزندان عشایر و بزرگان، در بکارگیری مظاهر جدید تمدن غرب بود که همه حکایت از یک تغییر اساسی در ساختار زندگی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در عشایر داشت. نابودی مختصر حیات اقتصادی عشایر به بهای استقرار شیوه‌های نوین و عرصه‌های جدیدی مانند کشاورزی و یکجانشینی و شهرنشینی که اساساً عشایر هیچ‌گونه آشنایی اصولی با این گونه شیوه‌ها نداشتند و نیز علاقه‌ای به آن نشان نمی‌دهند، باعث بیکاری، رشد شهرنشینی و روستانشینی کاذب و واماندگی عشایر از عرصه فعالیت‌های عشایری شد. اصلاحات رضاخان ساختار نیم بند اقتصاد سنتی را بر هم زد و بافت‌های اقتصادی کهنه ایلی و عشیره‌ای از هم گسیخت و تبدیل به یک اقتصاد وابسته کرد (بهرامی، ۱۳۷۷: ۱۱۰). در یک نگاه کلی می‌توان مهمترین بخش‌هایی که نوسازی و تاثیرات آن بر جامعه ایران مشهود است را در نوسازی فرهنگی دانست. نوسازی فرهنگی که بر سه محور ناسیونالیسم، باستانگرایی و تجددگرایی و مذهب زدایی می‌چرخید و به نابودی فرهنگ ایرانی - سلامی پرداخت (زارعی محمود آبادی، ۱۴۰۰: ۹۰-۸۹).

با فروپاشی استبداد رضاخانی که نماینده «ناسیونالیسم تجدیدگرا» بود، در دهه نخست عصر پهلوی دوم جامعه ایرانی شاهد شکل‌گیری «ناسیونالیسم ضداستعماری» بود که مهم‌ترین محصول آن، «نهضت ملی کردن صنعت نفت» است. در دولت دکتر مصدق، رابطه قدیمی سلطنت محوری، تضعیف شد و بخش مهمی از قدرت به دولت واگذار گردید. تا اینکه با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سقوط دولت مصدق، تغییرات ژرفی در ساختار سیاسی ایران پدید آمد. از آن پس، شاه به یگانه سیاستگذار و داور سیاسی کشور تبدیل شد (ازغندی، ۱۳۹۴: ۳۴۴-۳۳۳).

شرایط سیاسی ایران، بعد از کودتای ۲۸ مرداد به گونه‌ای بود که با نابود ساختن هویت ملی ایرانیان، شاه با تکیه بر ابزار سرکوب مخالفان — مشکل از واحدهای پلیس، ارتش و ساواک — توانست یک دولت اقتدارگرای سلسله‌مراتبی تاسیس کند. وی از ابتدای دهه ۱۳۴۰ با حمایت غرب، فصل تازه‌ای را در ساختار اجتماعی ایران گشود و ایران را به دور تازه‌ای از عصر نوسازی وارد کرد و آن را «عصر تمدن بزرگ» نامید. در الگوی نوسازی در عصر محمدرضا شاه نیز اساس حکومت رانی را اصول ملی‌گرایی، سکولاریسم و حکومتی‌عاری از نفوذ مذهب تشکیل می‌داد، تا آنجاکه می‌توان استدلال کرد، ویژگی اصلی سیاست‌های اصلاحی و حکومت‌مورد نظر شاه، نشان دادن کلیتی مدرنیستی به جای کلیت اسلامی بود که باعث ایجاد شکاف میان دولت و ملت گردید (موسوی، ۱۳۹۹: ۱۲). بدین ترتیب دوره دوم تجدیدگرایی، آمرانه آغاز گشت و مظاهر و تجلیات تمدن غرب با شتاب فراوانی وارد جامعه ایران شدند، بدون آنکه در این اقتباس، منطق و عقلانیتی به کار رفته باشد.

در دوره محمد رضا نیز هیچ اقدام اصولی برای پرکردن این شکاف عمیق اقتصادی و فرهنگی در میان اقوام صورت نگرفت و صرفاً به رشد فرهنگ کاذب شهری، رشد مهاجرت عشایر و روستائینان به شهر و اقتصاد وابسته منطقه‌ای منجر شد و توجهی نیز به رشد شاخصه‌های اقتصاد نوین و تکامل صنایع تولیدی نشد و مردم و عشایر از دو سو ضربه سختی را متحمل شدند که در نهایت تا به امروز ادامه یافته است (بهرامی، ۱۳۷۷: ۱۴۵). اعمال این سیاست به جهت عدم سنخیت با فرهنگ بومی موجبات انحطاط اخلاقی، سیاست پوچ‌گرایی، گسترش فرهنگ مصرف و وابستگی بیشتر و همه‌جانبه به کشورهای بیگانه را فراهم ساخت و زمینه‌های یک چالش جدی با حکومت وابسته خود را در داخل به وجود آورد و زمینه‌های سقوط دولت استبدادی پهلوی را فراهم سازد.

با سقوط دولت استبدادی محمد رضا شاه و وقوع انقلاب اسلامی به رهبری آیت الله خمینی (ره)، نظام ارزشی جدیدی پایه ریزی شد که عناصر مهم آن از میان بردن بی عدالتی، نابرابری، استبداد، وابستگی به غرب و تمایل بیشتر به مذهب و ایثار بود.

تغییر ارزشی مطرح در بعد از انقلاب نسبتاً سریع و اما تدریجی صورت گرفت و قیافه های ظاهری بدون دستور زور از بالا به صورت درونی به تدریج تغییر یافت و کم کم مسابقات ارزشی شروع گردید. با این وجود این تغییرات ارزشی عمیق تر از تغییرات ظاهری بود و به نظام اقتصادی نیز وارد گردید. با تغییر ارزشها در جامعه ایران اوضاع کشور نیز تا حدود زیادی دچار تغییر شد. با روی گردانی اکثریت مردم از مصرف گرایی تقاضا برای کالاهای لوکس کمتر شد و با عدم تقاضا این کالاها که قسمت اعظم آن از غرب وارد می شد و در واقع به معنای از بین رفتن بازار کشورهای غربی در ایران و این امر در کنار از دست دادن پایگاه اجتماعی آنها به عنوان گروه مرجع ایرانیان بسیار ناگوار بود. در این میان نکته ی قابل توجه این بود که در نظام ارزشی جدید، ارزش گزاران و هنجارسازان همگی متفق القول برای تغییر ارزشها گام برداشتند. پیرو این حوادث در غرب و شرق خطر شکل گیری قدرت جهانی جدید احساس شد که می توانست دیگر کشورهای مسلمان سرایت و منافع آنها را به خطر اندازد.

حمله ی برق آسای عراق به ایران و آغاز ۸ سال جنگ تحمیلی، واکنشی بود که از سوی سردمداران شرقی و غربی برای مقابله با رژیم فعلی اتخاذ گردید. با این وجود این حمله از سوی مردم ناجوانمردانه و توهین به غرور ملی تلقی شد و چنان احساسات ملی را برانگیخت که مقابله با آن و دفاع از وطن به عنوان یک ارزش اجتماعی تبدیل گردید. این شرایط تمام تئوری های نظامی را بهم ریخت و همه سلاح های دشمنان را که از سوی همه جهان که با ایران به جنگ پرداخته بودند را بی تاثیر ساخت. به این ترتیب منافع کشورهای غربی، بالاخص موجودیت اسرائیل و همچنین روسیه بیش از پیش به مخاطره افتاد. لذا به این نتیجه رسیدند که باید هرچه زودتر این آتش خود افروخته را خاموش کنند. موفقیت انقلاب، کوشش های مخالفین نظام ارزشی انقلاب در جهت مقابله با آن از طریق حصر اقتصادی نیز، در واقع به تقویت نظام ارزشی انقلاب منجر گردید و لذا روش برخورد با انقلاب تغییر کرد، و به قول آقای انگل هارت، روش انقلاب آرام و بی سروصدا در پیش گرفته شد. در تعبیری رساتا به عقیده امام خمینی، جنگ موجب شکوفایی استعدادها در میان ملت ایران، بدون حمایت هیچ ابرقدرت

و کشوری شد: «مردم کارآموده و متوکل ما با استعانت از ذات مقدس کبریا یکه و تنها و مظلومانه بر مشکلات بسیاری از طرح و عملیات و بسیج و آموزش نیروها تا نیاز تسلیحاتی کشورمان فائق آمده است. و علاوه بر موفقیت‌های اعجاز گونه ... در صحنه‌های دفاع از کشور اسلامی و بیرون راندن متجاوزین از هزاران کیلومتر، به تحولات شگرف صنعتی از قبیل راه اندازی کارخانجات و دیگرگونی در خطوط تولید و ساختن و اختراع دهها وسایل پیشرفته و مدرن نظامی، آن هم بدون حضور هیچ مستشاری و بدون هیچ گونه کمک خارجی، دست یافتیم» (شفیعی فر، ۱۴۰۰: ۳۱).

با پایان یافتن جنگ تحمیلی و روی کار آمدن دولت سازندگی، تغییرات اساسی در زمینه‌های گوناگون جامعه شکل گرفت. با تغییر سیاست بعد از ۱۳۳۸ که روند توسعه اقتصادی در پیش گرفته شد، سرمایه از اهمیت زیادی برخوردار شد و ملاک و میزان ارزیابیها، معیارهای اقتصادی و مادی گشت. در این شرایط صاحبان سرمایه، که تا آن موقع تا حدود زیادی مورد بی‌اعتنایی بودند با ارزش شدند و فرصت خودنمایی یافتند. درکنار نمایش وسایل از جانب ثروتمندان دولت خود نیز یک جریان و مکانیسم تشدید کننده دیگر را وارد نمود و آن حرکت اهرم‌های نیاز آفرینی بود. برای مردمی که احساس فقر می‌کردند از هر سو کالاهای جدید و مدرن به نمایش گذاشته و در آنها نیاز به داشتن این کالاها برانگیخته شد. نگاهی به حجم واردات در بعد از انقلاب و جنگ تحمیلی خود گواهی بر مطلب فوق خواهد بود (رفیع پور، ۱۳۹۴: ۱۴۶-۱۲۷).

به این ترتیب از یک طرف نمایش ثروت اقشار بالا و از طرف دیگر اقدامات درجهت نیاز آفرینی موجب می‌شود که در جامعه گرایش مردم به کالاهای لوکس و مصرفی برآمده از فرهنگ غرب بیشتر و بیشتر گردد. با این وجود این فرایند به همین جا ختم نمی‌شود و پیامدهای فراتری دارد که می‌توان یکی از آنها را در نابودی بیشتر فرهنگ و تغییر ارزشهای ایرانیان جستجو نمود.

۳.۱. پیامدهای فرهنگی تهاجم تمدنی غرب بر ایران

خشی ندانستن تمدن غربی از یک سو و متجلی دانستن تمدن و فرهنگ غربی از تفکر غربی منجر می‌گردد که پیامدهای حضور تمدن غربی در جامعه ایران را در فرهنگ و تفکر جستجو نمود. تاثیر رواج تمدن غربی را می‌توان در ابعاد مختلف فرهنگی و فکری دنبال نمود. جایگزین شدن لباسهای غربی به جای لباسهای بومی و سنتی، فراموشی بازیهای محلی و جایگزینی آن با بازیهای کامپیوتری، رواج صنایع غیر بومی به جای صنایع دستی، جایگزین شدن زبان و گویش محلی و زبان

فارسی با واژگان و اصطلاحات غربی در کاربردهای عامیانه، رواج موسیقی غربی به جای موسیقی های محلی، فراموشی معماری اسلامی و گسترش معماری غربی و.. مهمترین پیامدهای فرهنگی رواج تمدن غربی است که در زیر به برخی از آنها اشاره خواهد شد.

در سال‌های گذشته بسیاری از گویش‌ها و آداب و رسوم جوامع بشری دچار تغییر و تحول شده و برخی از آنها حتی تا حد فراموشی پیش رفته‌اند. یکی از این فاکتورها که نقش به‌سزایی در شناساندن فرهنگ یک جامعه ایفا می‌کند، مقوله لباس یا همان لباس محلی است. شیوه لباس پوشیدن اقوام ایرانی، بخشی از فرهنگ این منطقه را تشکیل می‌داد اما متأسفانه با تغییر مد لباس پوشیدن این شیوه قدیمی بسیار تغییر کرده است. امروزه استفاده از لباس‌های محلی و سنتی در بسیاری از نقاط ایران به فراموشی سپرده شده و مردم عمدتاً از لباس‌های رایج شهرهای بزرگ استفاده می‌کنند.

با این وجود این تنها الگوهای غربی پوشش نیست که در جامعه گسترش پیدا کرده‌اند، بلکه رواج لباس‌های خارجی به تدریج ارزشهای همچون عفت و حجاب در میان زنان و مردان ایرانی رخت خواهد بست. چنانچه امروز در شهرها ورود لباس‌هایی جدید برای پسران و دختران مشاهده می‌شود که مشخصه اصلی آنها پارگی‌ها و رفو شدن است که مخالف از یک سو مخالف با عفت و حجاب و از سوی دیگر مخالف با فرهنگ قومی است. در این میان نکته‌ای که باید دانست این است که منبع و منشا این شلوارهای جین رفو شده برآمده از یک فلسفه و رویکرد به نام هیپی‌گری است. این طیف در غرب به دلیل بریدن از مادیات و زدگی از آرامش غیر واقعی دنیا رو به سوی این پوشش‌ها آورده‌اند. بی‌توجه بودن به مبانی فکری و فرهنگی لباس‌های غربی و رواج آن در جامعه خود خطری است که می‌تواند منجر به تشدید بی‌عفتی در جامعه و کمرنگ شدن ارزش حجاب گردد (باشگاه خبرنگاران، ۱۳۹۱، کدخبر ۶۰۳۵۰۷۵).

وضعیت یاد شده را میتوان در دیگر مظاهر فرهنگی ایرانی نیز دنبال نمود. گسترش بی‌رویه و غیر منطقی سبک‌های مختلف موسیقایی غربی در میان جوانان و در تمام مراسمات موجود به رغم قابلیت‌های موجود در موسیقی محلی، متأسفانه در سال‌های اخیر منجر گردیده، تا این موسیقی در دیار خود مهجور واقع شده و به نوعی در برخی شهرستانها و مراسم‌ها به حاشیه رانده شود. موسیقی‌های غربی همچون راک، جاز و رپ با انتخاب اشعاری به واسطه‌ی ناسازگاری با فطرت انسانی - که طالب آرامش، تفکر و عطوفت است - تمایلات نفسانی اماره‌رابه‌طور ناخودآگاه تحریک کرده و انسان را از آرامش الهی که لازمه‌ی رسیدن به کمال است، بازمی‌دارد. این موسیقی با

پایین آوردن تمرکز و تعادل روحی به خصوص در قشر جوان نیاز به ریسک کردن، انجام فعالیت‌های ساختار شکنانه‌ی اجتماعی، زیاده‌طلبی و خشونت را در او بیش‌تر می‌کند. بی‌قیدی، بی‌توجهی به آموزه‌های اخلاقی و اجتماعی، گریز از کار و زحمت، افت درسی و نتایج زیان‌بار اجتماعی آن، تسلیم شدن در برابر هیجان‌های زودگذر، خشونت زبانی که بروز آن در فحش دادن و زدن حرف‌های رکیک است، شهوت‌گرایی و ... نتیجه‌ی تحریک این نیازها و تمایلات است (سایت خبری مشرق نیوز، ۱۳۹۲ کدخبر ۲۲۱۵۴۳).

علی‌رغم متناسب نبودن نگرش‌های حاضر در موسیقی غربی با فرهنگ ایرانی و اسلامی، امروزه متاسفانه موسیقی ایرانی در شکل کنونی‌اش، به هیئت مدرنی دست یافته است که دیگر تفاوت‌چندانی با موسیقی غربی ندارد. زیرا موسیقی دانان شرق و طبعاً ایران، پیرو تأثیرپذیری جهان‌شمولی که دامن سیاره‌ی زمین را در همه‌ی شئون زندگی گرفته است، به استقبال فرهنگ غربی شتافته و به نحوی چشم بسته آن را سرمشق قرار داده‌اند و در گام دیگر تلاش کردند با حذف و فراموشی بسیاری از موسیقی‌های محلی در این یکسان‌سازی بی‌بهره نمانند (شبکه اینترنتی آفتاب، ۱۳۸۴، کدخبر ۱۱۶۵۴).

متأثر شدن فرهنگ ایرانی و اسلامی را می‌توان در دیگر ابعاد زیست‌مردمان من جمله معماری نیز مشاهده نمود. معماری تاریخی هر یک از شهرهای کشور، متناسب با شرایط اقلیمی، زیبایی و فرهنگی همان شهر است و همین امر، عامل تعدد آثار تاریخی کشور است. این در صورتی است که آنچه در رویه شهرسازی شهرهای کشور بارز است، از رشد آپارتمان‌ها و برج‌هایی حکایت دارد که شکل و شمایل آن در تبریز، شیراز، اصفهان، یزد، کرمان و سایر شهرهای تاریخی کشور، یکسان بوده و متکی بر کپی‌برداری از یک سری کلیشه‌های معماری غربی است. کلیشه‌های معماری غربی، پاسخگوی هویت فرهنگی، ویژگی‌های اقلیمی و ذوق و سلیقه تاریخی شهرسازی کشور نیست (خبرگزاری فارس، ۱۳۹۳، کدخبر ۱۴۳۵۰۱۴۳۰۷۲۳۰۱۳۹۳).

این درحالی است که در معماری اسلامی - ایرانی تلاش بسیاری برای همزیستی با فرهنگ و ارزشهای اسلامی صورت گرفته است. وجود «هشتی» در خانه‌های قدیمی ایرانی که به نحوی مرز میان خلوت و جلوت یا حریم و فضای خارج از خانه را شکل می‌داد، خود گواهی بر مطلب فوق است. هشتی‌های موجود در معماری اسلامی به عنوان یکی از اصول خانه‌سازی، با فضا و راهروهای پیچ در پیچ نه تنها مانع نگاه اغیار به داخل منزل می‌شد، بلکه با ایجاد مکثی روانی، هرکه

از خانه بیرون می‌رفت را آماده ورود به عرصه جامعه و آنکه وارد خانه می‌شد را آماده ورود به عرصه خانه می‌کرد تا گواه و شاهدی باشد بر دو فضای متفاوت بیرون و اندرون و اینکه این دو فضای متفاوت رفتار و منشی متفاوت را طلب می‌کند (خبرگزاری پارسینه، ۱۳۹۰، کدخبر ۴۲۷۵۲).

کمرنگ شدن معماری اسلامی و رواج الگوها و سبک های معماری غربی در محیط خانه همچون ساختن آشپزخانه های باز نیز که منجر به از بین رفتن حریم زنان و خانه شده است خطری است که در دوران جدید اغلب جامعه ی ایرانی را تهدید می کند. با این وجود این تنها معماری، موسیقی و پوشش ایرانی نیست که با این تهاجم تمدنی رو به روشده است. فرضیه ی یاد شده را می توان در دیگر ابعاد فرهنگ و تمدن ایرانی دنبال نمود که به دلیل طولانی شدن بحث از توضیح آن خوداری شده است.

تاثیر رواج تمدن غربی تنها بر فرهنگ ایرانی و کمرنگ شدن ارزشها و سنت های اسلامی و ایرانی باقی نمانده بلکه در گامی فراتر جهان بینی ایرانیان را نیز محور حمله ی خود قرار داده است که در مباحث آتی به آن پرداخته خواهد شد.

۳،۲ پیامدهای رواج تمدن غربی بر جهان بینی ایرانیان

در مباحث گذشته نشان داده شد که بین تفکر، فرهنگ و تمدن ارتباطی متقابل وجود دارد چنانچه بسیاری از آثار برجای مانده و نگرشهای و باورهای موجود در الگوی اسلامی و الگوی غربی، متأثر از جهان بینی اسلامی و غربی است. با این وجود آنچه در این پژوهش محور توجه قرار گرفت، ارتباط متقابل میان سه گانه ی فوق و خطی نبودن ارتباط آنهاست. چنانچه گسترش تمدن در تمدن دیگر به تدریج به الگوهای فرهنگی و فکری مختص به خود را گسترش خواهد داد. رواج و گسترش بسیاری از ملزومات تمدنی غرب بدون توجه به فرهنگ و تفکر این ملزومات در جامعه ی ایرانی به تدریج تغییرات فرهنگی را در سطح جامعه پدیدار نمود. تاکید پژوهش بر تفکر (جهانبینی) به عنوان سومین سه گانه ی فوق و متأثر دانستن این مولفه از تمدن غربی منجر می گردد که در ادامه تغییرات پیش آمده در جهان بینی ایرانیان بررسی گردد امری که خود متأثر از الگوی اسلامی است.

در مورد رابطه ی استفاده از مظاهر تمدنی غرب و تغییر جهان بینی ایرانیان به طور اعم پژوهشی صورت نگرفته است. مسلمان بودن جامعه ایرانی و متأثر بودن جهان بینی ایرانیان از اسلام، منجر می گردد که با نگاهی به یافته های برخی از پژوهش های موجود پیرامون دینداری و

رابطه‌ی آن با برخی مظاهر تمدنی غربی همچون استفاده از ماهواره، اینترنت و فضای مجازی فرضیه‌ی فوق بررسی گردد. اکثر پژوهش‌های موجود پیرامون دینداری تلاش کردند که وضعیت دینداری را بر مبنای الگوی کلارک و استارک بررسی کنند ابعاد دین داری بر اساس مدل کلارک و استارک بر ۵ بعد اعتقادی، مناسکی و رفتارهای دینی، تجربی، آگاهی و پیامدی استوار است (کاظمی، ۱۳۸۸: ۹۸). نگاهی به برخی محصولات غربی همچون ویدئو، تلویزیون و سینما در زمان گذشته، اینترنت و ماهواره در عصر حاضر که هدف آنها برقراری ارتباط مستقیم با مصرف کننده است، واقعیت‌های تلخی را در محورهای یادشده نمایش می‌دهد.

فرامرز رفیع پور در کتاب توسعه و تضاد در بخشی از کتاب خویش پیرامون تغییر ارزشها در سطح جامعه به رابطه‌ی بین استفاده از ویدئو و انجام اعمال و مناسک مذهبی همچون اقامه‌ی نماز و روزه اشاره دارد. وی به منظور تاثیر ویدئو بر مناسک مذهبی مردم از نتایج دو تحقیق کوتاه اما پر ثمر در سالهای ۱۳۷۳ و ۱۳۷۲ بهره می‌گیرد در این تحقیقات از دانشجویان خواسته شد تا فرایند داشتن ویدئو و انجام مناسک مذهبی همچون نماز و روزه را مقایسه نمایند. نتایج نشان می‌دهد که از سال ۷۲ به ۷۳ تعداد ویدئو‌ها افزایش یافته بود و در این میان نسبت نماز خواندن در سال ۷۲، ۵۹/۸ درصد و نسبت روزه گیران ۵۶/۲ درصد بود در صورتیکه برای سال ۱۳۷۳ این ارقام کاهش می‌یابد یعنی ۴۱/۱ درصد نماز می‌خوانند و ۵۴/۶ درصد روزه می‌گیرند (رفیع پور، ۱۳۹۴: ۲۶۲). به این ترتیب ملاحظه می‌شود که ورود ویدئو به خانواده‌ها تدریجاً مناسک مذهبی آنها را دگرگون کرده است و اکثر کسانی که دارای ویدئو بوده‌اند به تدریج از میزان انجام اعمال مذهبی‌شان کاسته شده است. دگرگونی در دیگر ابعاد دینداری سطح جامعه را می‌توان در میزان بکارگیری از دیگر محصولات غربی همچون اینترنت و ماهواره نیز دنبال نمود.

نعمت‌الله کرم‌الهی در مقاله خود با محوریت «بررسی رابطه‌ی استفاده از اینترنت با دینداری کاربران» به ارزیابی استفاده از اینترنت بر دینداری کاربران می‌پردازد. تحلیل یافته‌های این مطالعه که هویت دینی کاربران در حیطه: احساس، باور و اعتقاد به ارزش‌ها و اعتقادات دینی مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌دهد، نشان از آن دارد که نوع استفاده از این شبکه‌ها، از نظر استفاده کاربردی و یا تفریحی، مدت زمان طولانی حضور در این شبکه‌ها و همچنین هدف استفاده کاربران از این شبکه‌ها به علاوه طبقه و پایگاه اجتماعی آنان، در تضعیف هویت دینی کاربران و تمایل آنان در حرکت از هویت سنتی و اصیل دینی به سوی هویت بازتابی و مدرن تأثیرگذار بوده و حداقل این‌که هویت اصیل کاربران

را در برخی از حیطه‌ها دچار تشکیک می‌کند.

هویت دینی کاربران شبکه‌های اجتماعی، در سه سطح سنجیده شده است که در جدول زیر می‌توان میانگین هر یک از این سطوح را که کاربران به آن پاسخ داده‌اند، مشاهده کرد (کرم الهی، ۱۳۸۹: ۲۱).

جدول ۱: مصادیق حیطه باور و اعتماد

انجام اعمال و فرایض دینی تحت هر شرایطی	۴۷/۷ درصد
وجود خدا و نقش موثر آن در زندگی قابل انکار نیست	۷۷/۸ درصد
انجام اعمال دینی در جمع باعث شرمساری نمی‌شود	۵۴/۴ درصد
دین اسلام می‌تواند جوابگوی تمام مسائل باشد	۴۵/۹ درصد
زندگی پس از مرگ وجود دارد	۷۱/۷ درصد
جزا و پاداش در آخرت وجود دارد	۶۷/۸ درصد

بر اساس جدول فوق، می‌توان دریافت که «وجود خدا و نقش مؤثر آن در زندگی» آنان در این حیطه بیشترین، و اعتقاد به این که «دین اسلام می‌تواند جوابگوی تمام مسائل باشد» کمترین اهمیت را دارد.

جدول ۲: حیطه احساس

از خواندن دعا احساس لذت می‌کنند	۶۴ / ۵ درصد
احساس می‌کنند به خدا نزدیک هستند	۶۴/۷ درصد
از این که مسلمان هستند خوشحال هستند	۶۱/۶ درصد
از اینکه در کشور اسلامی زندگی می‌کنند خرسندند	۴۴/۳ درصد
از انجام اعمال دینی احساس خستگی نمی‌کنند	۵۱/۸ درصد

در حیطه احساس، جدول بالا به روشنی بیانگر این مهم است که اغلب کاربران هر چند که از نظر حسی با دین و مسائل دینی مشکل خاصی ندارند، ولی از این که در کشوری اسلامی زندگی می‌کنند، خرسند نیستند و احساس خوبی نسبت به این مسأله ندارند.

جدول شماره ۳ نشان می‌دهد که در حوزه عمل به آموزه‌ها، فرایض و ارزش‌های دینی به شدت دچار ضعف هستیم؛ یعنی هنگامی که باورها و اعتقادات باید در عمل بروز و ظهور داشته باشند، دچار مشکل و چالش هستیم.

جدول ۳: حیظه عمل

نماز می خوانند	۴۲/۶ درصد
روزه میگیرند	۵۹/۱ درصد
در مراسم مذهبی شرکت میکنند	۴۶/۹ درصد
کتاب دینی مطالعه می کنند	۳۳/۷ درصد
به شهرهای زیارتی سفر می کنند	۳۹/۸ درصد
انسان خطا کار به هر شکلی باید مجازات شود	۴۵/۵ درصد
ترک امر به معرف و نهی از منکر موجب فساد می شود	۳۹/۹ درصد
تحت هر شرایطی در داد و ستند باید درستکار بود.	۷۲/۵ درصد

به این ترتیب مشاهده شد که استفاده از اینترنت و رادیو به عنوان نمونه ی کوچکی از تمدن غربی موجی ازدگرگونی فرهنگی و فکری را در جامعه ایرانی شکل بخشیده است، به طوری که از ۱۰۰ درصد جامعه نمونه ی مورد آزمون ۷۷ درصد به وجود خدا، ۷۱ درصد به زندگی پس از مرگ، ۶۷ درصد به جزا و پاداش در روز جزا اعتقاد دارند.

به این ترتیب باید توجه داشته باشیم که ابزارهای نوین تکنولوژی شمشیرهای دولبه ای هستند که اگر متناسب با ساختار بومی و ارزشها و ویژگیهای اخلاقی مورد قبول جامعه به کار گرفته نشوند، به مرور تبدیل به ابزاری مهلک در جهت تخریب به کار گرفته خواهند شد. چرا که صدور تمدن غربی به کشورهای در حال توسعه جدای از عوارض جانبی آن نیست. تمدن با خود فرهنگ و اخلاق مرتبط را نیز به همراه می آورد. ناهمگونی فرهنگ جدید با بافت سنتی اخلاق و فرهنگ، تعارضاتی را موجب می شود و در این رهگذر اغلب سنتها و ارزشهای کهن به بهانه ارتجاعی بودن و عدم قابلیت در اجرا به مرور حذف می گردند و معیارهای فرهنگ جدید و ظاهرا مرفقی جایگزین می شود. خطر گسترش تمدن غربی در جامعه ایرانی منجر می گردد تا ارائه راهکارهایی در جهت مقابله با وضعیت موجود ضروری ارزیابی گردد. از این رو در زیر ضمن جمع بندی مطالب مطرح شده راهکارهایی چند برای بهبود وضعیت جامعه ایرانی ارائه خواهد شد.

نتیجه گیری

هجوم گسترده‌ی کالاها و مصنوعات غربی در جامعه ایرانی این سوال را در ذهن شکل بخشید و آن اینکه تهاجم تمدن غربی بر جامعه ایرانی چه پیامدهایی را خواهد داشت.

پیوند تمدن با فرهنگ و تفکر منجر گشت تا مهمترین پیامدهای حضور تمدن غرب در کشور در عرصه‌ی فرهنگ و تفکر جستجو گردد. فرضیه اصلی پژوهش فوق براین اساس نهاده شد که ارتباط میان سه گانه‌ی یاد شده لزوماً رابطه‌ای خطی نیست و در بسیاری از موارد رواج تمدن غربی، فرهنگ و جهانیابی غربی را در پی خواهد داشت.

نتایج بررسی‌های موجود تاییدگر فرضیه فوق است چنانچه رواج تمدن غربی در ایران درگام نخست تمدن ایرانی و اسلامی را تضعیف و درگام دیگر به کمرنگی فرهنگ و جهان بینی اسلامی شده است. چنانچه با جایگزین شدن لباس، موسیقی، معماری غربی در میان ایرانیان به تدریج لباس سنتی، موسیقی محلی و معماری اسلامی رخت بر بست و شاهد کاهش ارزشهای فرهنگی همچون حجاب و عفاف، تساهل و مدارا، رواج خشونت، اختلاط مردان و زنان و... بوده ایم.

با این وجود تغییرات دنبال شده در همین حد باقی نماند در بسیاری از موارد به کاهش مناسک و باورهای اسلامی در میان مردم منجر گردید. تایید فرضیه مطرح و تاثیر پذیری فرهنگ و جهانیابی ایرانیان از تمدن غربی ارائه راهکارهایی را ضروری می‌سازد که در این میان می‌توان به موارد زیر اشاره نمود.

- درگام نخست لازم است مسئولین و مردم پیوند میان تمدن، فرهنگ و تفکر غربی را درک نمایند و بپذیرند که تمدن غربی جدای از فرهنگ و تفکر غربی نخواهد بود و رواج تمدن غربی گسترش فرهنگ و تفکر غربی در جامعه رابه دنبال خواهد داشت.
- گرچه نمیتوان زندگی را بی توجه به مظاهر تمدنی غرب اداره کرد اما میتوان با نگاهی به کارکرد های تمدن غربی و تلاش در جهت تطبیق و بومی سازی آنها از رواج فرهنگ و جهان بینی غربیان در کشور جلوگیری نمود.
- ترویج تمدن و فرهنگ اسلامی و تلاش در جهت شناساندن این تمدن به نسل جوان درکنار آشنایی با تفکر اسلامی _ ایرانی می‌تواند در کاهش گرایش مردم به تمدن غربی موثر گردد.
- رسانه های ملی و بومی با محور قرار دادن فرهنگ و تمدن بومی و اسلامی نقش مهمی را می‌توانند در بکارگیری تمدن بومی و اسلامی داشته باشند. رسانه ها لازم است به تقویت این

باور پردازند که آنچه باعث افتخار خواهد بود، پابندی به فرهنگ و تمدن بومی است و از اشاعه ی این اندیشه که پابندی به فرهنگ بومی نمادی از عقب ماندگی و جهان سومی بودن است خود داری نمایند.

- حمایت دولت و مسئولان از مروجان فرهنگ و تمدن اسلامی درز مینه های گوناگون اعم از لباس سنتی، موسیقی و معماری محلی و... می تواند از یک سو منجر به گسترش اشتغال گردد و از سوی دیگر به احیای تمدن و فرهنگ بیانجامد.
 - و در نهایت برنامه ریزی در جهت برگزاری نمایشگاهها و همایش هایی در جهت آگاه سازی مردم نسبت به تمدن بومی می تواند از یک سو مانعی در جهت فراموشی تمدن گردد و از سوی دیگر فرهنگ و جهان بینی این قوم را از تهاجم فرهنگ و تمدن غربی برهاند.
- در پایان تذکر این نکته ضروری است که علی رغم تاکید بر پیوستگی تفکر، فرهنگ و تمدن در این مقاله نباید رابطه این سه مقوله را به عنصری ذاتی و جبری مبدل ساخت؛ ساختهای انسانی بنا به مقتضای سرشت پیچیده آدمی؛ تو در تو و در هم فرورفته است و تحویل آن به روابط جبری تقلیل گرایانه است. لذا ضروری است که از نگاه های کل نگری که تمدن غرب را کل به هم پیوسته ای دانسته اند حذر باید کرد و راندن هر آنچه که محصول مغرب زمین است با چوب طرد و نفی و انکار، هم از خرد و خرمندی بدور است و هم رویه دیگری از غرب گرایی است؛ که غرب ستیزی و غرب گرایی دو روی یک سکه اند و هم داستان. غرب را باید شناخت و بر پایه شناخت متاملانه رفتار نمود.

کتابنامه

- ابراهامیان، یرواند (۱۳۸۹). تاریخ ایران مدرن، ترجمه محمد ابراهیم فتحی، تهران: نشر نی.
- ابراهیم زاده، نبی‌الله (۱۳۸۰). «عقل در تفکر اسلام و غرب»، پیام حوزه، شماره ۳۲.
- ابوتریان، فاطمه (۱۳۹۳). «نمادهای سبک زندگی غربی در تقابل با سبک زندگی اسلامی»، فصلنامه سبک زندگی دینی، پیش شماره یکم.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۹۴). تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران (۱۳۵۷-۱۳۲۰)، تهران: سمت، چاپ دهم.
- باشگاه خبرنگاران (۱۳۹۱/۵/۵). رواج لباسهای پاره و رفو شده در پیاده رویهای تهران. کدخبر ۴۰۳۵۰۷۵۵ برگرفته از سایت <http://www.yjc.ir/fa/news/4035075>
- بشریه، حسین (۱۳۸۹). جامعه‌شناسی سیاسی ایران، تهران: انتشارات نگاه، چاپ دهم.
- بصیرت منش، حمید (۱۳۷۶). علما و رزیم رضا شاه، تهران: انتشارات عروج.
- بهرامی، روح‌الله (۱۳۷۷). «سیاست قومی پهلوی در قبال قوم لر»، فصلنامه مطالعات راهبردی، پیش شماره اول.
- جاودان، محمد؛ آل‌یمین، حامد و قهرمانی‌نژاد شایق، بهاء‌الدین (۱۴۰۰). «رویکرد تطبیقی نقش اعتقادات و باورها در امنیت فرهنگی براساس رهیافت قرآنی مقام معظم رهبری (مدظله العالی)»، فصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، دوره سوم، شماره ۱، شماره پیاپی ۹
- جبارپور، محمد (۱۳۹۳). بررسی معنای تفکر، فرهنگ و تمدن و نحوه‌ی مواجهه‌ی ما با غرب. برگرفته از سایت <http://hayat.basijisu.com/975/>
- خبرگزاری پارسینه (۱۳۹۰/۶/۲۲). فلسفه‌ی وجود هشتی در خانه‌های ایرانی / جایگاه حریم در محل زندگی. کدخبر ۴۷۷۵۲ برگرفته از سایت <http://www.parsine.com/fa>
- خبرگزاری فارس (۹۳/۷/۲۳). کلیشه‌های معماری غربی پاسخگوی هویت تاریخی و فرهنگی شهرسازی کشور نیست. کدخبر ۱۴۳۵۰۷۲۳۰۰۱۳۹۳ برگرفته از سایت <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13930723001435>
- رفیع پور، فرامرز (۱۳۹۴). توسعه و تضاد، تهران: انتشارات شرکت سهامی انتشار. چاپ دهم.
- زارعی محمود آبادی، علیرضا و فرهمند، مهناز (۱۴۰۰). «روند عرفی شدن در ایران از دوره پهلوی تا انقلاب اسلامی»، فصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، دوره دوم، شماره دوم.

- سایت خبری مشرق نیوز. (۱۳۹۲/۳/۱۸). نفوذ موسیقی ایرانی در آثار ایرانی / نقش ترانه های بی محتوا در آثار خوانندگان. کد خبر ۲۲۱۵۴۳ برگرفته از سایت <http://www.mashreghnews.ir/fa>
- شبکه اینترنتی آفتاب. (۱۳۸۴/۸/۱۶). موسیقی غربی، موسیقی ایرانی. کد خبر ۱۱۶۵۴ برگرفته از سایت http://www.aftabir.com/articles/view/art_culture/music/c5c1131374420p1.
- شفیعی سروستانی، اسماعیل (۱۳۸۷). تفکر، فرهنگ و ادب، تمدن. تهران: نشر هلال.
- شفیعی فر، محمد و صفیاریپور، علی (۱۴۰۰). «جامعه‌شناسی سیاسی دفاع مقدس: تثبیت انقلاب اسلامی»، فصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، دوره دوم، شماره ۱، شماره پیاپی ۵.
- ظهیری، سید مجید (۱۳۷۸). «درآمدی بر مبانی معرفت‌شناسی آزادی در اسلام و لیبرالیسم»، اندیشه حوزه، شماره بیستم.
- عباس تبار مقری، رحمت (۱۴۰۰). «چشم انداز انقلاب اسلامی در تحقق تمدن نوین اسلامی - ایرانی»، فصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، دوره دوم، شماره ۵، بهار.
- فوران، جان (۱۳۷۱). «مفهوم توسعه‌ی وابسته، کلید اقتصاد سیاسی ایران در عصر قاجار»، مجله اطلاعات سیاسی، اقتصادی، شماره پنجا و نهم و شصت.
- فوران، جان (۱۳۹۲). مقاومت شکننده تاریخ تحولات اجتماعی ایران، ترجمه احمد تدین، تهران: انتشارات رسا.
- فیضی، مجتبی (۱۳۹۲). «درآمدی بر سبک زندگی»، فصلنامه ادیان و معرفت، شماره ۱۸۵.
- کاظمی، عباس و فرجی، مهدی (۱۳۸۸). «بررسی وضعیت دینداری در ایران: با تاکید بر داده‌های پیمایش در سه دهه ی گذشته»، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، شماره ششم.
- کرم‌الهی، نعمت‌الله (۱۳۸۹). «بررسی رابطه‌ی استفاده از اینترنت با دینداری کاربران»، مجله مطالعات فرهنگی و اجتماعی، پیش شماره اول.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۰). پیرامون انقلاب اسلامی، تهران: صدر.
- موسوی، سید محمدرضا (۱۳۹۹). «علل وقوع انقلاب اسلامی ایران، چرایی و چگونگی»، فصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، سال اول، شماره اول.
- هدایت‌خواه، ستار (۱۳۷۷). تهاجم فرهنگی، تهران: انتشارات معاونت پژوهشی وزارت آموزش و پرورش.